به نام خدا

نقد پساساختارگرایی داستان کوتاه "مردی در قفس" از صادق چوبک

گرداورنده: مینا غلامی نژاد

خلاصه داستان: سیدحسن خان شخصیت داستان؛ مدت نیم قرن زندگی پوچ و بیهوده‌ای را سپری کرده است. او بعد از آن‌که یکی از پاهایش را به علت بیماری از دست داده و زنش خناق گرفته و همراه دیگر اعضای خانواده‌اش مرده‌اند، اکنون همراه سگش به تنهایی زندگی می‌کند. او چنان از زندگی کسالت‌بار خود سرخورده است که تنها دلخوشی‌اش محبت (راسو) سگش است، اما از آنجا که زندگی بی‌رحم است، در نیمه شبی سگ با شنیدن پارس جفتش تصمیم می‌گیرد صاحبش را ترک کند. با اینکه مرد تلاش می‌کند جفت سگ را به درون خانه بکشاند شاید که عطش او فرو نشیند، اما سگش به او وفا نمی‌کند و خود را دربست تسلیم جفتش می‌کند و سیدحسن خان لای در جان می‌دهد.

عنوان کتاب: *مردی در قفس* نمایانگر شخصیت اصلی داستان «سیدحسن‌خان» است که خود را محبوس در قفسِ زندگی می‌داند و زنده ماندن در نظر او مانند زندگی در یک قفس زجرآور است و ازادی از این قفس را تنها مرگ می‌داند.

نمادهای داستان

نداشتن پا: مردی که پایش را از دست داده است. کندی و زجر در حرکت یک انسان به‌خوبی تصویر کشیده می‌شود؛ و روایت کننده زجری است که آدمی در دوران زندگی خود می‌کشد. علاوه بر نشان دادن رنج بشری، به از دست دادن همسرش سودابه و بدون یار بودن هم اشاره می‌کند. تاکید دیگر نویسنده بر بی‌ثباتی هستی است. با توجه به اینکه قهرمان داستان محور و تعادل جهان داستان است. استفاده از شخصیت یک پا تاکیدی است بر ناتوانی، نقص و غیر قابل اعتماد بودن جهانی دارد که در آن زندگی می‌کنیم.

«به دنیا آمده و زجر کشیده و پای چپش را از بالای زانو بریده‌اند و سودابه را از دست داده است و اکنون هیچ کس را در دنیا ندارد»

استفاده نویسنده از اسم «سید حسن خان»: سید حسن خان بعد از مرگ همسرش در میان مردم حاضر نمی‌شود و برای فراموشی غم از دست دادن همسرش به تریاک و مشروب روی می‌اورد. و برخلاف رفتار سید حسن، مردم محل بر این گمان هستند که او در خانه مدام مشغول عبادت است. استفاده از نام مذهبی برای نشان دادن رفتار ضددینی شخصیت اصلی، کمک شایانی در باور پذیری شخصیت داستان کرده است.

«سید حسن خان در خانه خود هرگز مشغول نماز و روزه نبود. بلکه برعکس او به اینجور چیزها بغض و عداوت پرپیله‌ای داشت.»

تاثیر مارکسیست بر داستان: با توجه به تاثیر مارکسیسم در عصر چوبک، نمی‌توان نگاه ضد سرمایه‌داری نویسنده را در پرورش شخصیت داستانی نادیده گرفت. سید حسن خآن که با پسوند سید و نام مذهبی شاخصه‌ی دینی و جایگاه مردمی در جامعه را گرفته است؛ با پیشوند خان از رتبه اجتماعی عالی نیز برخوردار است. در این اثر با ترسیم دقیق، افول هر دو طبقه را مشاهده می‌کنیم.

کاربرد حیوانات در داستان: وقتی شخصیت اصلی داستان هیچ کس را برای حرف زدن ندارد به حیوانات روی می‌اورد تا انجا که در دستشویی خانه با موشی شروع به گفتگو می‌کند. موش اظهار به حقیر بودن زندگی و دنیای انسان‌ها دارد اما در واقع آنچه زندگی و وضعیت سید حسن هست را غیر مستقیم بیان می‌کند.

اما دلبستگی و تنها امید او به محبت بی‌دریغ سگی است به نام «راسو» که از بچگی آن را پیدا کرده و با دستان خود به او شیر داده و بزرگش کرده و چنان به حیوان وابسته شده که دیگر نمی‌تواند از آن دل بِکَند. البته تصویری که چوبک از «راسو» و خُلق و خوی سگ می‌دهد، بی‌اختیار خواننده را به یاد «سگ ولگرد» صادق هدایت می‌اندازد.

«به چشم او راسو سگ نبود که احتیاجات سگی داشته باشد. بلکه دخترکِ باهوش و باعاطفه‌ای بود که خوشبختانه به صورت سگی در آمده بود و رفیق زندگی او شده بود. در دنیا دلش را فقط به راسو خوش کرده بود.»

او چنان به آدم‌ها و انسان‌ها بدبین است که وقتی در ذهن خود با سگ گفت‌وگو می‌کند، آدم بودن را نشان بی‌وفایی می‌داند. مثلاً وقتی سگ ماده‌اش به هوای رسیدن به سگ‌های نر، می‌خواهد خانه را ترک کند، سید حسن‌خان آهسته و سرزنش‌آمیز به سگ می‌گوید: «راسوی من، دخترک خوشگل من، تو چقده بی‌وفا هستی؟ مگه تو آدمی؟ تو که آدم نبودی، از کی تا حالا آدم شدی.»

صادق چوبک در پایان این داستان با باز کردن در باغ به روی سگ‌های ولگردی که نشانه‌ای از غرایز مهار نشده انسان هستند، انسان را تسلیم غرایزش معرفی می‌کند.